

گونی‌های زعفران و سانتریفیوژهای IR-8

چه شد که ما ایرانیان هوس «هسته‌ای» شدن پیدا کردیم؟!

نویسنده: صادق دهقانی
منبع: tashvir.ir

۱- راه طی شده

ایزنهور، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، در ۱۳۳۵ با فروش یک راکتور کوچک تحقیقاتی به ایران موافقت می‌کند. این راکتور ۵ مگاواتی در سال ۱۳۳۶ آغاز به کار می‌کند. سازمان انرژی اتمی ایران در سال ۱۳۵۳ تأسیس می‌شود. قرارداد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر در همان سال و با شرکت آلمانی کرافتورک بونیون منعقد شد.

کار ساختمانی نیروگاه، در تابستان ۱۳۵۴ آغاز می‌شود. در سال ۱۳۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عملیات ساخت این نیروگاه از جانب کشورهای غربی متوقف می‌شود. در طول جنگ ایران و عراق، تأسیسات موجود چندین بار مورد حمله هوایی قرار می‌گیرد و آسیب‌هایی به تجهیزات و ساختمان‌های آن وارد می‌شود.

در ۱۳۷۳ قرارداد راه‌اندازی نیروگاه اتمی بوشهر به صورت مشارکتی میان ایران و روسیه منعقد می‌گردد. در ۱۳۸۱ و در پی فعالیت‌های گروه تروریستی سازمان مجاهدین خلق- موسوم به منافقین- فعالیت‌های هسته‌ای ایران در نظارت افشا می‌شود.

و جمهوری اسلامی ایران (ج.ا) درگیر یکی از طولانی‌ترین پرونده‌های حقوقی و دیپلماتیک می‌گردد. پرونده‌ای که با گذشت دوازده سال، هنوز در جریان است. پرونده هسته‌ای ایران گرچه ابعاد مهم «سیاسی» دارد اما دلایل شکل گیری و استمرار آن را نمی‌توان فقط با نگاه «سیاسی» فهم کرد.

«سیاست یک قوم بر «تفکر» و نحوه تلقی خاص آنان از عالم بنا می‌شود. و از این رو برای درک بهتر ماهیت امور سیاسی، باید «تفکر» آن قوم بررسی شود.

اما باید دانست پدیدارها اموری چند وجهی هستند. می‌توان آنها را تنها در یک جهت فهم و معنا کرد. و برای شناختن یک پدیده، باید هر بار آن را از یک زاویه نگریست. و با تکرار و بازتکرار این مواجهه‌ها با پدیدار، به مرور به فهمی دقیق تر و کامل تر از پدیدار نائل شد. فهمی که البته هیچ گاه پایان نمی پذیرد. زیرا که فهم بشری، محدود است.

و هیچ گاه بشر نمی‌تواند بسان خداوند بر پدیدار سیطره و احاطه علمی یابد.

آنچه در ادامه خواهد آمد، صرفاً یکی از این دیالکتیک‌های پایان ناپذیر برای فهم ماهیت «پرونده هسته‌ای ایران» با در نظر گرفتن وضع «تفکر» در ایران است.

۲- هوس شکافتن اتم

چنان که روشن است انرژی هسته‌ای برای اولین بار در ایران در حکومت پهلوی مورد توجه قرار گرفت.

ساخت راکتور تحقیقاتی تهران و مشارکت در پروژه‌هایی نظیر غنی سازی یوردیف فرانسه، بخشی از فعالیت‌های حکومت پهلوی در این زمینه بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، فعالیت‌های هسته‌ای ایران تا مدت زیادی تعلیق و به حال نیمه تعطیل درآمد.

اما در سال‌های پس از جنگ، ج.ا نتوانست از طریق بازارهای غیررسمی، قطعات لازم راه اندازی چرخه هسته‌ای را تأمین و به این چرخه دست پیدا کند.

اما به راستی چه شد که ایرانیان به «انرژی هسته‌ای» و داشتن چرخه هسته‌ای تمایل پیدا کردند؟

و چرا از میان صنایع مختلف و تکنولوژی‌های متعدد، این فناوری به این اندازه از اهمیت به نزد ایرانیان رسید، تا جایی که معیار توسعه یافتگی و مدرنیزاسیون، تجزیه به این تکنولوژی شناخته شد؟

زمانی می‌توان به این پرسش، پاسخ داد که از «توسعه یافتگی» تصویر واضح‌تری ترسیم شود.

به راستی «توسعه یافتگی» چیست و چه معیاری دارد؟ و چرا زیورلند و استرالیا با دامپروری و صنایع نساجی وابسته «توسعه یافته» شدند؟

اما در مقابل پاکستان و کره شمالی که نه تنها چرخه هسته‌ای بلکه بمب اتم دارند، «توسعه نایافته» هستند؟

توسعه، مانند هر امری، ظاهری دارد و باطنی. اما «اقوام در حسرت توسعه»، و «جا مانده از تجدد» به دلیل انحطاط تاریخی خود، از نگاه به باطن امور عاجزند و اسیر «قشری نگر» هستند.

به این معنا که آنان تنها به «قشر» امور توجه می‌کنند و «ظاهر» یک امر را، «علت» آن رویداد تلقی می‌کنند.

نشریه دانشجویی، فرهنگی شذّرات (بُراده‌های طلا) صاحب امتیاز: تشکل دانشجویی آرمان، مدیر مسؤول: احمد رضوانی سال هشتم، شماره دهم، هفته سوم خرداد ماه ۱۳۹۴

می‌گویند که «انرژی هسته ای» برای تولید برق کشور یک «نیاز قطعی» است.

و به کشورهای توسعه یافته جهان استناد می‌کنند؛ فرانسه، ژاپن، ایالات متحده و دیگرانی که از انرژی اتم برای تولید برق استفاده می‌کنند.

اما آیا به راستی مشکل ما ایرانیان کمبود در «تولید انرژی» است؟

اکنون به صرافت افتاده‌ایم با ساختن بیست نیروگاه اتمی، بر این مشکل غلبه کنیم؟

اما به نظر می‌رسد که اساساً مسأله انرژی در ایران، از اساس به غلط طرح شده.

و در این طرح نادرست مسأله، البته راه‌حل‌های مطرح شده هم نادرست خواهند بود.

زیرا مشکل ما ایرانیان نه در «تولید» انرژی، که در «مصرف» انرژی است.

و به همین دلیل با کل اتحادیه اروپا و چین در «مصرف» انرژی رقابت می‌کنیم.

مشکل ما ایرانیان مصرف دیوانه‌وار و تباه کردن داشته‌های خود در عرصه‌های مختلف است.

و این روح مصرف زده که حاصل انحطاط تاریخی ماست را با هیچ تکنولوژی نمی‌توان علاج کرد.

از سوی دیگر قومی که «تفکر» نداشته باشد در «توسعه» نیز، «تقلید» می‌کند.

درست به همین دلیل است که چون ژاپن و فرانسه و آمریکا از راکتور اتمی برای تولید برق استفاده کرده‌اند، ما نیز می‌پنداریم استفاده از انرژی هسته‌ای برای تولید برق، تنها راه ممکن برای تولید انرژی است.

ج.ا اسیر این توهم است که «توسعه»، یک صورت واحد و ازلی و ابدی دارد که همه اقوام باید همان صورت را بی کم و کاست طی کنند.

در حالی که «توسعه یافتگی» یک صورت واحد و جهانی ندارد. بلکه توسعه در هر تاریخ و جغرافیا و اقلیم و فرهنگ، روش متناسب با خود را می‌طلبد.

به همین دلیل لئوپر، سوئد و فنلاند و ایسلند و دیگرانی که از نظر اقتصاد و توسعه یافتگی در مراتب بالایی نیز هستند، روش‌های دیگری برای تولید انرژی برگزیده‌اند.

گاه از نیاز به «راديو دارو» به عنوان وجه لزوم «انرژی هسته‌ای» در کشور نام می‌برند.

در حالی که این نیاز را می‌توان با هزینه‌های کمتر از بازارهای جهان و البته بدون ایجاد هیاهوهای سیاسی تأمین کرد. و لزومی به تأمین این داروها از طریق داخل نیست، (خصوصاً که مسؤولان خود نیز تصریح کرده‌اند تولید سوخت بیست درصد صرفه اقتصادی نداشته).

و از بدترین حالت و حتی اگر امکان تأمین این «راديو دارو»ها در بازارهای رسمی مهیا نشود، می‌توان از بازارهای غیررسمی که اول بار سنتزیفیوژهای وارداتی را تأمین کرد، برای خرید این داروها اقدام کرد.

گاه گفته می‌شود که از فناوری هسته‌ای در کشاورزی استفاده می‌شود.

و اصلاح وضعیت نابسامان کشاورزی ما منوط به در دست داشتن «فناوری هسته‌ای» است.

اما قومی که زعفران کیلویی چند ده میلیون تومان را در گونی، صادر می‌کند بهتر است ابتدا ساده‌ترین تکنیک‌های بسته‌بندی را در کشاورزی خود جاری کند و بعد به دنبال دستیابی به «High

Tech» باشد. گویی ما عادت کرده‌ایم که پیش از حفظ کردن جدول ضرب، حساب دیفرانسیل و انتگرال بیاموزیم.

به همین دلیل کشاورزی ما اسیر ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین مشکلات است و در معرض ورشکستگی و نابودی است.

اما در همین حال ما به دنبال آن هستیم که از «فناوری هسته‌ای» در کشاورزی استفاده کنیم.

اساساً یک معیار ساده و انضمامی برای «توسعه یافتگی» توجه به همین مطلب ساده است:

«میان دستاوردهای علمی و زندگی هرروزی چقدر ارتباط و پیوستگی وجود دارد»

و درست به همین دلیل است که شمالی با این که بمب اتم ساخته و تکنولوژی ساخت آن کمربند از تکنولوژی ساخت خودروهای کیاموتورز و هیوندا کره جنوبی به مراتب پیشرفته‌تر است، ولی این کره جنوبی است که توانسته علم را به عرصه زندگی هرروزی وارد کند.

و تمامی پیشرفت‌های مدعیان از سوی ج.ا در عرصه سلول‌های بنیادی، نانوتکنولوژی و خصوصاً کار بوچ و بی‌معنی «آی اس آی نویسی»، به این دلیل که هیچ تعین و حضوری در زندگی هرروزی مردم ندارد، بود و نبوده‌ش یکسان است.

اما به نظر می‌رسد «انرژی هسته‌ای»، دست کم یک فایده ناپیدا برای ما دارد.

به این معنا که یک انسان ایرانی فایده «انرژی هسته‌ای» را در زندگی خود «نمی‌بیند».

اما وقتی خبر پیشرفت‌های علمی در نانو، هسته‌ای و … را «می‌شنود»، دست کم قدری از اندوه و یأس او کاسته می‌شود. و تکنولوژی هسته‌ای، حتی اگر در «تولید برق»، «کشاورزی» و «پزشکی» برای ما کمزری نداشته باشد، دست کم برای ما یک حال خوش روانی ایجاد می‌کند.

و شاید این تنها وجه لزوم این فناوری در ایران باشد. آری، رشد نامتناسب تکنولوژی‌های پیشرفته در کشورهایی همچون کره شمالی، پاکستان و ایران، یک واکنش طبیعی به «حسرت

نشریه دانشجویی، فرهنگی شذّرات (بُراده‌های طلا)

صاحب امتیاز: تشکل دانشجویی آرمان، مدیر مسؤول: احمد رضوانی سال هشتم، شماره دهم، هفته سوم خرداد ماه ۱۳۹۴

تاریخی» نرسین به توسعه است.

۴- سیاست، بر هر درد بی‌درمان دواست!

در غیاب تفکر و با سیطره ظاهرینی، این «سیاست» است که به مثابه زیربنای حیات بشری و امری اصیل فرض می‌شود.

و این توهم غلبه پیدا می‌کند که می‌توان با «اقدامات سیاسی» حیات بشر را سامان داد.

این اصیل دانستن اقدام سیاسی، امروز نیز خود را در موضوع پرونده هسته‌ای نشان می‌دهد.

«اصلاح طلبان» سال‌هاست می‌گویند می‌توان با «اقدام سیاسی» و مذاکره و رابطه با ایالات متحده، مشکلات ایران را در عرصه توسعه و اقتصاد حل‌کند.

الته ایالات متحده در عرصه «سیاست» هژمونی و سیطره انکارناشدنی دارد.

و ایالات متحده، کدخدای دهکده جهانی کنونی است.

اما مسأله این است که توسعه نایافتگی ایران و انحطاط تاریخی ما، یک مسأله «سیاسی» نیست.

بلکه ما اسیر یک «انحطاط تاریخی» هستیم.

و «انحطاط تاریخی» با «روش‌های سیاسی» علاج نمی‌شود.

اما چون در جهان کنونی، اصیل ترین ساخت بشری ساخت سیاست فرض می‌شود، راه حل تمام مشکلات نیز در عرصه سیاسی جست و جوی می‌شود.

تا جایی که توده‌ها از سیاستمداران انتظار دارند که همه مشکلات از دین گرفته تا دنیا و فرهنگ و علم و اقتصاد و ورزش را حل کند.

و حتی تصور می‌کنند سیاست و سیاست مدار می‌توانند با جهان و طبیعت نیز به نزاع و تقابل برخیزد و ریزگردهایی که از بیابان‌های آفریقا برخواسته و وارد کشور می‌شود و نیز سیل و زلزله و خشکسالی را مهار کند.

و تجحیربرانگیزتر این که سیاستمدار ما نیز خود اسیر همین توهم است.

و رئیس جمهوری را به خواندن این خطابه وامی‌دارد که بگوید: «ما اجازه نمی‌دهیم که زاینده رود خشک شود»

گویی سیاست و سیاست مدار، قدرت خدایی دارد و می‌تواند بادها را به وزیدن امر کند؛

و ابرها را به حرکت بدارد و آنها را به بارش مجبور کند.

و خلاصه آنکه فکر می‌کند با سربنجه «تدبیر» خویش، می‌تواند روح «امید» در قومی که سال‌هاست در انحطاط تاریخی است بدمد.

و گرچه از قدیم گفته‌اند «آزموده را از مودن خطاست» اما قومی که در انحطاط تاریخی است، اساساً حافظه تاریخی ندارد، تا از

آزمون‌های پیشین خود درس و تجربه بیاموزد. وگرنه این نکته ساده را می‌فهمید که گره کار ایرانی، با مذاکره با کدخدا گشوده نمی‌شود.

چنان که در عصر پهلوی که بهترین روابط میان ایران و ایالات متحده برقرار بود، باز هم چرخ توسعه و پیشرفت ایرانی، درست نمی چرخید.

۵- اسلام گرایان و تذبذب میان اسلام و مدرنیته

اسلام گرای، همواره میان اسلام و تجدد در رفت و آمد بوده.

و اسلام گرایان همواره میان التزام به پوسته دین و پذیرفتن لوازم زندگی مدرن منذب بوده‌اند.

و نه توانسته‌اند یکسر تسلیم تجدد شوند.

و نه توانسته‌اند حق دیانت را ادا کنند.

این تذبذب را می‌توان در مواجهه با «انرژی هسته‌ای» به صورت خاص- و «تکنولوژی» به صورت عام‌تر- نیز درک کرد.

اسلام گرایان هیچ کلا تلاش نکرده‌اند به شکل جدی به تفکر در باب ماهیت «تکنولوژی» بپردازند.

و نگاه آنان در اغلب اوقات به «تکنولوژی» بسان نگاه پریزنان روستایی، ساده اندیشانه و عوامانه است.

و عموم اسلام گرایان - اعم از معمم و غیرمعمم- معتقدند که تکنولوژی، یک ابزار است.

و تنها اتفاقی که در جهان رخ داده این است که «لااغ» و «استر» و «اسب» پیشرفت کرده و به «لامبورگینی» و «پورشه» و «لکسوس» تبدیل شده.

آنان از درک تاریخی بودن تجدد و تکنولوژی عاجز هستند.

به همین دلیل طبیعی است که از فهم این مطلب مهم و در عین حال ساده نیز عاجز باشند که تکنولوژی، صرفاً ابزار نیست.

بلکه تکنولوژی، حاصل تغییر بزرگ و مهمی است که در وجود بشر رخ داده.

آنان چون توان درک «حیث تاریخی بشر» و «تاریخی بودن

امور بشری» را ندارند، «تکنولوژی» را بسان گوساله سامری، مقدس و مستحق تسبیح و تحمید می‌دانند.

الته فاهمه ضعیف اسلام گرایان در فهم «مدرنیته» یک نتیجه دیگر نیز دارد.

و آن این که معمولاً به بحث و پرسش از ماهیت تکنولوژی، به دیده تحقیر و استهزا می‌نگرند.

و البته باید به آنان نیز خط داد.

زیرا نباید انتظار داشت که آنان به ضعف فاهمه خود اعتراف کنند.

و طبیعی است که به جای «اعتراف» به ضعف فاهمه خود، موضوع بحث را به «استهزا» بگردانند.

از سوی دیگر اسلام گرایان حتی در همان مواجهه قشری و غیرمتاملانه و غیرمتفکرانه خود به «مدرنیته» - و مهمترین دستاوردش یعنی «تکنولوژی»- نیز قادر نیستند حتی به همان نگاه «قشری» خود پایبند باشند.

به همین دلیل نباید متعجب کرد که ج.ا از یک سو مدعی است که به

دلیل باورهای دینی‌اش، به دنبال «**بیمب اتم**» نیست. اما از دیگر سو هیچ گاه این سؤال ساده در ج،ا طرح و بدان پاسخ داده نشده که نظر شریعت اسلام در باب «**زباله‌های اتمی**» حاصل از همین استفاده «**صلیح آمیز**» از انرژی اتمی چیست؟ و تولید زباله‌هایی که اثرات آن تا صدها سال و بر روی ده‌ها نسل از انسان‌ها، حیوانات و گیاهان باقی می‌ماند و موجب نابودی خاک و آب و هوا و محیط زیست می‌گردد، چه نسبتی با باورهای دینی دارد؟

البته شیفتگان مدرنیته و علم مدرن که دچار «**تاخر تاریخی**» هستند و هنوز در حال و هوای قرن ۱۷ و ۱۸ و آرزوهای اتوپیایی هستند، می‌پندارند که علم مدرن می‌تواند در آینده به پیشرفت‌هایی برسد که حتی دیگر راکتورها نیز «**زباله اتمی**» تولید نکنند یا از اثرات مخرب «**زباله‌های اتمی**»، کاسته شود. غافل از این که علم مدرن، علمی بشری است و وقتی بشر خود توان محدودی دارد، علمش نیز از همین محدودیت‌ها رنج می‌برد. به همین دلیل علم مدرن اگر توان حل مشکلات آلایندگی فناوری‌ها را داشت، تاکنون برای حل مشکل آلایندگی فرآیندهایی که در آن‌ها از سوخت فسیلی استفاده می‌شود، در حال راه موثری کشف کرده بود.

گذشته از این مطلب نباید فراموش کرد که «**تکنولوژی**»، واقعیتی شبکه‌ای و وسیع است که زیست جهان کنونی را سامان داده.

و نه آنکه انرژی باشد که بشر بتواند از آن هرگونه بخواهد

استفاده کند.

اما در نبود «**تفکر**»، مجالی برای درک این ظرایف و دقایق نمی‌ماند.

بلکه هدف، تنها «**زدن مشت محکم به دهان استکبار**» است.

و برای رسیدن به این هدف حتی «**برخورد دوگانه**» با پدیدارها نیز جایز است.

به همین دلیل اگر کاری از سوی کشورهای مستکبر و امپریالیست انجام شود، بد و مذموم است.

اما همین کار اگر در جمهوری اسلامی انجام شود، یک «**فضیلت**» و حتی یک «**ضرورت**» است.

به همین دلیل در دهه هفتاد شمسی که ج،ا چندان دلمشغول انرژی هسته‌ای نباشد، بسیاری اوقات تلویزیون رسمی کشور، خبر اعتراض مردم کشورهای اروپایی به دفن «**زباله‌های اتمی**» را منکس می‌کرد.

اما اکنون که قرار است ما نیز انرژی هسته‌ای داشته باشیم، دیگر نه تنها خبری از آن اخبار نیست، بلکه مدام از آن با عنوان انرژی «**پاک**» نام می‌برند.

البته اگر معیار «**پاکی**» و «**ناپاکی**»، یک فناوری، تنها همان نگاه «**ظاهری**» باشد، چنین تعبیری چندان نابجا نیست. و فناوری هسته‌ای در ظاهر امر، هوو از آلوده نمی‌کند. و امواج رادیواکتیو را تاکنون هیچ چشمی ندیده. اما در واقع امر، انرژی هسته‌ای، یکی از آلوده‌ترین فناوری‌هایی است که تاکنون کشف شده.

پس شایسته‌تر این است که حتی اگر خود را ناگزیر از استفاده از این فناوری می‌دانیم، دست کم با خود صادق باشیم. و با استفاده از تعبیری نظیر «**انرژی پاک**»، خود را فریب ندهیم.

۶- پایان عصر ایدئولوژی‌ها و سیطره زندگی هر روزی
مذاکرات هسته‌ای جاری، نشان می‌دهد که عصر ایدئولوژی‌ها رو به پایان است.

هر چند که گویی اسلام گرایان هنوز متوجه این واقعیت ساده نشده‌اند.

و در حالی که این واقعیت خود را به آنها تحمیل کرده، هنوز اسیر «**جهل مرکب**» خویش مانده‌اند.

و البته باز هم باید به آنان حق داد.

زیرا آنان «**ایدئولوژیست**» را «**دین**» پنداشتند.
غافل از این که «**ایدئولوژی اسلامی**» حاصل آمیزش اسلام و مدرنیته در کشورهای مسلمان است.

و از این آمیختگی است که موجودات نظیر داعش و طالبان سربرمی‌آورد.

اما از آنجا که «**مدرنیته**» یک تمدن بشری است، و تمدن‌ها همگی طلوع و افول دارند، مدرنیته نیز دیگر در نشاط قرون پیشین نیست.

و از این رو، هم، عصر ایدئولوژی‌ها نیز رو به پایان است. و فاشیسم و نازیسم و مارکسیسم مدت‌ها پیش از صحنه تاریخ کنار رفته‌اند.

و لیبرالیسم آمریکایی و اسلام گرایي ج،ا نیز در سراسیمی و افول است.

به همین دلیل است که ایالات متحده که زمانی «**شیطان بزرگ**» محسوب می‌شد، طرف مذاکره ج،ا است.

و وزرای خارجه «**مخبر شہرارت**»- نامی که ایالات متحده به ایران می‌داد- و «**شیطان بزرگ**»- وصف آمریکا از زبان ج-ا- به صورت مستمیر با یکدیگر گفت و گو می‌کنند.

و در برابر دوربین‌ها لیختند می‌زنند.

زیرا عصر اسلام گرایي به پایان رسیده.

«**دواپسان**»- با همان اسلام گرایان- در هفته‌های گذشته در قم، اصفهان، مشهد، تهران و شیراز تظاهرات کردند.

و دلیل این اعتراض خود را عدم رعایت «**مصالح ملی**» و «**عزت ملی**» می‌دانستند.

گویی آنها نیز این واقعیت را پذیرفته‌اند که در صورتی که «**منافع ملی**» حفظ شود، می‌توان با «**شیطان بزرگ**» هم به یک توافق «**ببرد-برد**» رسید.

البته تفکر ایدئولوژیک معتقد است که اساسا حقیقتی جز آن چه در ذهن و سخن رهبران سیاسی مطرح می‌شود، وجود ندارد. و حقیقت در جیب و مشت رهبران سیاسی و مذهبی است.

و هر آن چه آن خسرو کند، شیرین بود.

و نه این که واقعیتی در خارج محقق باشد که بتواند معیار عمل قرار گیرد.

روزی آمریکا شیطان بزرگ است.

و روز دیگر طرف مذاکره.

به همین دلیل نباید بر ج،ا به خاطر این چرخش در سیاست خارجی خرده گرفت.

خصوصا که ج،ا ناچار از این «**نرمش قهرمانانه**» بوده.

و نه این که به میل خود این راه را انتخاب کند.

زیرا تحریمی‌ها در چند سال گذشته اقتصاد آشفته ایران، را بحرانی تر کرد.

و جمهوری اسلامی نمی‌تواند نسبت به مصالح و زندگی مردم بی‌تفاوت باشد.

«**مصلمحت**» آن قدر قدرت دارد که به راحتی بتواند زشتی و قبح مذاکره با شیطان بزرگ و آمریکای جنایتکار را بیوشاند.

اهمیت «**مصلمحت**» در نظام فکری ج،ا، آن قدر هست که به ادعای آیت .ا. خمینی رهبر فقید انقلاب ایران، حکومت و حاکم می‌تواند بنا به «**مصلمحت**» حتی «**احکام شریعت**» و «**نماز**»، «**روزه**» و «**حج**» را نیز به صورت موقت «**تعطیل**» کند. (مجموعه سخنان آیت .ا. خمینی موسوم به «**صحیفه امام**»، جلد ۲۰، صص ۴۵۲ و ۴۵۳)

و همین «**مصلمحت**» و فشار ناشی از زندگی هر روزی است که ج،ا را ناگزیر کرده که تن به این مذاکرات دهد.

مذاکراتی که البته خالی از وجوه طنز آمیز نیست.

چرا که ایالات متحده که نمب اتم بر سر مردم ناکازاکی و هیروشیما می‌اندازد، امروز نگران به خطر افتادن امنیت جهان- و در حقیقت امنیت اسرائیل- بواسط توسعه برنامه اتمی ایران است.

گویی ما در عصر «**فحشای کلمات**» به سر می‌بریم.

زیرا در جهان کنونی ملدام از «**آزادی**»سخن گفته می‌شود.

اما منظور به «**بردگی گرفتن**» انسان‌هاست.

و «**صلح**» و نگرانی برای آن سخن می‌گویند.

اما همواره «**جنگ**»، گزینه روی میز آنهاست.

۷- «اراده معطوف به قدرت» ایرانی

سهام قوامی که در انحطاط تاریخی هستند از مدرنیته، نه عقل غربی و نه دستیابی به تکنولوژی، که مصرف بی رویه آن است. این اقوام به دلیل همان انحطاط تاریخی، به مشکلات «**راه دشوار نچدد**» توجه نداشتند.

و می‌پنداشتند با اقدامات ظاهری، می‌توان وارد تاریخ مدرنیته شد. این باور منطحا در نهایت خود را به «**غلبه سیاست**» رسانند. اما مشکل این است که اکنون در میان ما ایرانیان این «**غلبه سیاست**» نیز به شکلی سخیفت‌ر و منحط‌تر مبدل شده.

اکنون اصولگرا و اصلاح‌طلب، حتی دلسته رسیدن به «**توسعه**» و «**آبادانی ایران**» نیستند.

و هدف از اقدامات سیاسی آنها، در بسیاری از اوقات فراهم کردن شرایط توسعه نیست.

بلکه آنها «**قدرت**» را برای خود «**قدرت**» و قدرت «**خود**» می‌خواهند.

و اگر تلاشی برای آبادانی و توسعه ایران انجام می‌دهند نیز خالی از این انگیزه نیست که با این کار «**قدرت**» خود و «**مشروعیت**» خود را تضمین کنند.

به همین دلیل عجیب نیست که هر یک از این دو جناح کشور- اصولگرا و اصلاح طلب- از شکست دیگری خوشحال می‌شوند. در حالی که اثرات شکست جناحی که قدرت رسمی را به دست دارد، تمام مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اما چون در میان ما هویت جمعی، چندان تحقق ندارد و هویت فردی و گروهی غایب دارد، هر کس در پی شکست طرف مقابل است.

تا از این نمذ برای خود کلاهی دست و پا کند.

و چون هیچ گروهی توان رساندن ایران به توسعه را ندارد، هر یک در کمن «**شکست**» دیگری است.

و از شکست دیگری، احساس «**هوقیت**» می‌کند.

با درک این مطلب مهم، می‌توان بسیاری از رفتارهای دو جریان سیاسی کشور را تحلیل کرد.

در لوزان، یک شکست مهم برای همه ما و ج،ا رخ داد.

اصولگرایان یک مستند در نقد این مذاکرات می‌سازند. و در جشن دو سالگی طنز ویدیویی «**دکتر سلام**»، به سازندگان این مستند جایزه می‌دهند.

و از آن‌ها تشکر می‌کنند. و سوت و کف می‌زنند.

در مقابل، دولت کنونی نیز دولت پیشین را به سخره و استهزا می‌گرد.

و کار آنها را «**خواندن انشا**» می‌نامد.

واقعیت این است که مذاکرات کنونی مانند مذاکرات پیشین، همگی به شکست منجر شده.

زیرا تاکنون پرونده ایران در آژانس و شورای امنیت تاکنون به حالت عادی برنگشته.

و تحریمی‌ها نیز- دست کم تا لحظه نگارش این یادداشت- لنو نشده‌اند.

اما این شکست، به جای آن که موجب ناراحتی جناح‌ها شود، دست مایه شادی و خنده جناح مقابل می‌گردد.

نقل است که شلروک هلمز کارآگاه معروف و ماوشوف واتسون رفته بودند صحرانوردی.

شب، چادری زدند و زیر آن خوابیدند.

نیمه‌های شب هلمز بیدار شد و به آسمان نگریست.

بعد واتسون را بیدار کرد و گفت: «**گرگی** به بالا پینداز و به من بگو چه می‌بینی؟»

واتسون گفت: «سلیون‌ها ستاره».

هلمز گفت:«چه نتیجه ای می‌گیری؟»

واتسون گفت: «از لحاظ معنوی نتیجه می‌گیرم خوانند بزرگ است

و ما چقدر در این دنیا حخیریم.

از جنبه ستارشناسی نتیجه می‌گیرم زهره در برج مشتری است، پس باید اوایل تابستان باشد.

از نظر فیزیکی نتیجه می‌گیرم مریخ نزدیک به قطب است، پس باید ساعت حدود سه نیمه شب باشد.»

هلمز فکرت کرد و گفت: «واتسون! تو چقدر احمق! نتیجه اول و مهمی که باید می‌گرفتی این است که چادر ما را درزیده‌اند.»

تحلیل جناح‌ها از رفتار جناح مقابل در موضوع هسته‌ای، بی‌شاهت به تحلیل‌های واتسون نیست.

زیرا عموما از نتیجه اصلی غافل شده و به فروعات توجه کرده‌اند.

۸- «روحانی مچگریم» و «سیاست، افیون توده‌هاست»
اندک ساده اندیش تصور می‌کنند با یک اتفاق سیاسی، نظیر پیروزی کاندیدای محبوب‌شان در انتخابات، یک شبه تمام مشکلات حل می‌شوند.

و همین ساده اندیشی بود که سمفونی کودکانه «**روحانی مچگریم**» را تا مدتی مدید پس از انتخابات کوک می‌کرد. این باور موهوم که مرد «**تدبیر**» و «**امید**» می‌تواند یکباره همه مشکلات ایران را حل کند، تا جایی در اذهان رخنه کرده بود که حتی اگر کسی خواب خوشی می‌دید، آن را از اثرات حضور حسن روحانی در مسند ریاست جمهوری می‌دانست.

البته باید هم به آنان حق داد.

زیر در جهان کنونی، حقیقتا زندگی بی معنا شده.

و گویی در این جهان بی معنا و پر از درد و رنج، «**مخدر**» یک «**ضرورت**» است.

و از آن جا که متصرف مواد مخدر برای سلامتی مضر است، «**سیاست**» به مایه یک «**امید**» کم هزینه و بی ضرر به مقدار فراوان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

و مدام تلاش می‌شود که با «**حوادث سیاسی**» اذهان را تخدیر و آرام کنیم.

تا جایی که پیروزی روحانی، «**آمدن بهار و پایان زمستان**»، امید به پیروزی جلیلی، امید به «**تأسیس تمدن نوین اسلامی**» و ظهور احمدی نژاد «**معجزه هزاره سوم**»، تلقی می‌شود.

اما افسوس که جهان «**واقعیت‌ها**» بر خلاف عالم «**خیال**» همواره خشن بوده.

و «**واقعیت**» همواره با سلیلی ناهنگم خود، ما را از خواب کورخوشی و نشنگی ناشی از سیاست و انتخابات بیرون می‌آورد.

و به نگاه، بنزین گران می‌شود.

نان، گران می‌شود.

میوه، بسیار گران می‌شود.

برق، گران می‌شود.

گاز گران می‌شود.

اجاره بها گران می‌شود.

اما تحریم‌ها هم هنوز برداشته نمی‌شود.

«**روحانی مچگریم**» گویان، در این مقطع چند واکنش از خود ممکن است نشان دهند:

الف- وهن سیاست مداران و تماشاای فوتبال

از آن جا که جامعه ایرانی در یک انحطاط تاریخی بسیار عظیم است، اخلاق نیز در این جامعه روزگار مرگ و انحطاط خویش را می‌گذراند.

به همین دلیل هتاکي و وهن افراد و خندیدن به این هتاکي‌ها، در میان ما امری عادی شده.

و هجمه وسیع و هتاکي عظیمی که سال‌های گذشته در در فضای مجازی به مهاجم تیم ملی آرژانتین لیونل مسی، صورت گرفت حاکی از یک حقیقت بسیار تلخ است.

این حقیقت که ما ایرانیان علی رغم سابقه تمدنی بسیار عظیم از یک سو و تجربه معنویت اسلام، اکنون در روزگار مرگ ارزش‌های اخلاقی و فروپاشی اخلاق و نهیلیسم زیست می‌کنیم. و این فروپاشی اخلاق، که حکایت از «**مرگ خدا**» در قلب انسان ایرانی نیز هست که هر از چند گاه، همچون آتش زیر خاکستر زبانه می‌کشد.

و اخیرا نیز با تعرض نافرجام به دو نوجوان عمره گذار در فرودگاه جدّه، با سبیل سیاسی‌پام و جوک و اس ام اس‌ها در شبکه‌های اجتماعی خود را نشان داد.

گویی دیگر انسان ایرانی چندان «**قدسی**» بودن «**امور قدسی**» را احساس نمی‌کند و به همین دلیل به راحتی آنها را دست مایه مستهجن ترین جوک‌ها می‌کند، بی آنکه از این کار خویش سرمگین شود و یا حتی خاطرش مکدر شود.

بعد از ناکامی‌های متعدد دولت اخیر در تلاش برای لغو تحریم‌ها و گرانی‌های مکرر ناشی از آشفتگی اقتصادی، در شبکه‌های اجتماعی حجم وسیعی پیام‌های موهن خطاب به روحانی رد و بدل شد.

اذهان ساده اندیش، به جای آن که یک بار با خود بیاندیشند که آن «**خوفدان**»- که از قضا بسیار با لحنی شبیه به «**سرسنگ‌ها**» سخن می‌گوید- امکان حل همه مشکلات را ندارد، خود را فریب دادند و مدام گفتند «**روحانی مچگریم**».

و اکنون که واقعیت‌ها، اوهام را کنار زده به جای آن که بر خود و ساده اندیشی خود تهنیب زنند، به هتک و وهن منادی مرد «**تدبیر** و **امید**» می‌پردازند.

اما ما عادت داریم همواره حکومت و سیاستمداران خویش را ملامت کنیم.

غافل از این که سیاستمدار، فرزند همین قوم است.

اذهان ساده اندیش و سیاست اندیش، به جای آن که دریابند تصور خام و ابتدایی آن از سیاست و سیاست مدار از اساس نابجا بوده، این بار به کلی سیاست را رها کرده و تلاش می‌کنند غرق در زندگی هر روزی شوند.

به این معنا که به مرور از «**سیاست**» و «**سیاست مدار**» ناامید می‌شوند، و به جای آن که در صدد فراتر رفتن از ساحت سیاست برآیند و در پی کشف افقی فراتر از ساحت «**سیاست**» برآیند، به «**غفلت**» بیشتر تمایل پیدا می‌کنند.

در وضعی که «**تدبیر** و **امید**» کارگر نشود، ضروری است که شبکه نسیم و امید جوان، مردم را با خنده‌های خود به فراموشی جهان واقعیات فرابخوانند.

و لیگ قهرمانان و جام حذفی و لیگ‌های اروپایی و بازی «**بارسلونا** و **یووتوس**» و لیگ جهانی والیبال، آخرین پناه گاه بشری می‌مانا و رو به انحطاط است.

ب- زنده یاد انتخابات
افرادی که رفتارهای پیشین را از خود بروز می‌دهند، دست کم این واقعیت را درک کرده‌اند که راه حل‌های «**سیاسی**» در علاج مشکلات شکست خورد.

و نتوانسته امید آنها را محقق کند. و دست کم از این جهت قابل تحسین هستند.

اما دسته دیگری – که تعدادشان نیز کم نیست- وجود دارند که علی رغم آنکه بیش از سی سال است در مقاطع مختلف ناکارآمدی نسخه‌های سیاسی را دیده‌اند، هنوز از درک این شکست‌ها ناآنان‌اند.

به همین دلیل تصور می‌کنند اگر فی المثل در انتخابات مجلس پیش رو نیز بتوانند جریان هماهنگ با دولت را بر سر کار بیاورند، مشکلات کشور حل می‌شود.

این گروه البته همواره «**هویت**» دارند.

زیرا در کشور ما هر ساله یک انتخابات برگزار می‌شود.

به همین دلیل اینان نیز در هر سال، ذهن و وجود خود را به یک انتخابات می‌سپرند.

و شش ماه پیش از انتخابات‌های مختلف برای پیروزی حزب و جریان متبوع خود در انتخابات تلاش می‌کنند.

و شش ماه پس از انتخابات را به شادی بعد از گل و تحلیل بازی انتخاباتی شکست و پیروزی‌های آن می‌پردازند.

«**سیاست**» و «**انتخابات**» برای اینان دیگر حتی یک «**ابزار**» نیست.

بلکه اینان «**معنای زندگی**» را از «**سیاست**» و «**انتخابات**» می‌گیرند.

و این خطر همواره وجود دارد که با کاهش تعداد «**انتخابات**» در ایران، آمار «**خودکشی**» افزایش پیدا کند.

زیرا این افراد دچار فقدان «**معنا**» و «**احساس پیوجی**» در زندگی خواهند شد.

۹- توده‌ها، دسته‌های ملخ و قهرمانی نافرجام تراکتورسازی در لیک برتر

بازی تراکتورسازی با نفت تهران، به تساوی منجر می‌شود. هواداران تراکتور می‌پندارند تیم محبوب‌شان قهرمان شده، به درون زمین بازی می‌آیند و به شادمانی و پایکوبی می‌پردازند.

اما با گذشت اندک زمانی معلوم می‌شود این تراکتورسازی نبوده که قهرمان لیگ شده.

بلکه سپاهان فاتح لیگ شده.

مذاکرات هسته ای ژنو و لوزان نیز بی‌شاهت با این موضوع نبود.

دولت هر بار بافلاصه این مذاکرات را به مثابه یک پیروزی به توده‌ها معرفی کرد.

و صدا و سیما نیز با دامن زدن به این توهم بزرگ، مدام این پیروزی را به ملت تبریک می‌گفت.

و خطبای نماز جمعه و سرداران و وکلا و وزرا این پیروزی را شادباش می‌گفتند.

و مردم ساده اندیش و سهل انگار نیز به خیابان‌ها می‌ریزند و جشن و شادی می‌کنند.

(بازیکن تراکتورسازی پیراهن از تن به در آورده و با چرخاندش به شادمانی می‌پرداخت)

اما سی از گذشت اندک زمانی مشخص شد که واقعیت چیز دیگری است.

تحریم‌ها «**لغو**» نشده‌اند.

بلکه تنها قرار است «**تعلیق**» شوند.

آن هم صرفا تحریم‌های ثانویه.

و نه همه تحریم‌ها.

و …

شیر بی یال دم و اشکی که خداوند نیز تاکنون نیافریده، اما امید است که در مذاکرات هسته‌ای ایران و پنج و به علاوه یک، آفریده شود.

در این میان واکنش توده‌ها، قابل تأمل است.

بشر امروز هرقدر که بیشتر اخبار می‌شنود و بیشتر می‌داند، سطحی‌تر می‌شود و بیشتر فریب می‌خورد.

تا جایی که بسان دسته های ملخ به راحتی با گردش جریان هوا به این سو و آن سو می‌رود.

و البته جز این انتظاری نباید داشت.

چرا که در غیاب تفکر، این «**لحن گویندگان خبر**» است که موضع گیری آدمی را در برابر پدیدارها تعیین می‌کند.

این انسان، اگر «**حیاتی**» با لحن حماسی از توافق لوزان سخن بگوید، به این توهم مبتلا می‌شود که توافق لوزان بزرگترین پیروزی از هبوط آدم تاکنون است.

و اگر «**بیست و سی**» با لحن ترازیک از ژنو سخن بگوید، این احساس در قلبش به وجود می‌آید که یک بار دیگر سهراب قربانی تزیور شده.

آیا قومی که به این انحطاط مبتلا شده، را می‌توان با «**اراده‌های بشری**» نجات داد؟

به نظر می‌رسد که این گونه نیست.

و آنان که امیدهای بسیار داشتند، در نهایت ناگزیر شدند «**جام زهر**» را سر کشند.

در چنین وضعی، بدهی‌ای است که دیگر از «**نوشتن**» و «**سخن گفتن**» نیز کاری ساخته نیست.

گویی، «**تنها خدایی است که می‌تواند ما را نجات دهد**».